

## بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 1387/10/28

موضوع : مباحثی پیرامون سجده در روایات فقهای شیعه

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله بحث ما قبل از تعطیلی در سجده بود. ما آنچه که مرتبط به نماز بود از ابتدا شروع کردیم، تکتف و تأمین را گذرانیدیم و به سجده رسیدیم.

در رابطه با سجده حرف زیاد است. بنده دیدم که اگر ما بخواهیم بحث شیعه و آرای فقهای شیعه در سجده وارد شویم، چندین ماه طول می کشد تا از بحث سجده بیرون بیاییم.

بنده تنها از سجده یک مورد را انتخاب کردم که مورد اختلاف میان ما و اهل سنت است که آن هم «ما يسجد عليه» است.

این قضیه باعث اختلاف اساسی میان ما و اهل سنت است. آن ها سجده را بر هر چیزی جایز می دانند؛ اهل سنت سجده بر فرش و زمین و سنگ و لباس و حتی متنجسات را هم جایز می دانند که به آن اشاره خواهیم کرد.

من دیدم بدون اینکه ما روایات ائمه اطهار (علیهم السلام) را ببینیم و وارد شویم، شاید دور از انصاف باشد. من در این موضوع صلاح نمی بینم وارد اقوال فقها شوم، زیرا تقریباً طبق آنچه در روایات آمده است، مجمع علیه همه فقهای ماست.

حدود بیست و پنج روایت در کتاب «وسائل الشیعه» جلد پنجم از صفحه 347 به بعد در رابطه با «یسجد علیه» آورده است.

روایت اول که روایت اساسی است و تقریباً می‌توان گفت در بحث سجده «اصل ما یعتمد علیه» است، این روایت اول است که چرا ما به ملبوسات و مأکولات سجده نمی‌کنیم.

عزیزان این روایت را در ذهنشان بسپارند یا اگر تلاش شود بعضی از عبارات این روایت حفظ شوند، بسیار زیباست. این روایت در کتاب «من لا یحضره الفقیه» جلد اول صفحه 272 حدیث 843 و کتاب «وسائل الشیعه» جلد پنجم صفحه 343 وارد شده است.

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَأْتِيهِ عَنِ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ»

اسناد «شیخ صدوق» به «هشام بن حکم» هم اسناد صحیح است.

«أَنَّه قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَخْبِرْنِي عَمَّا يَجُوزُ السُّجُودَ عَلَيْهِ وَ عَمَّا لَا يَجُوزُ»

هشام بن حکم به امام صادق عرض کرد: مرا از آنچه سجده کردن بر آن جایز است و آنچه سجود بر آن جایز نیست آگاه فرما.

«هشام بن حکم» که یکی از استوانه‌های اصحاب امام صادق (علیه السلام) بوده است و حضرت آرزو می‌کردند که امثال «هشام» در میان شاگردانشان بیشتر باشد. «هشام بن حکم» در بحث و مناظرات هم ید طولایی داشتند و یکه تاز میدان مناظره بودند.

«قَالَ السُّجُودُ لَا يَجُوزُ إِلَّا عَلَى الْأَرْضِ أَوْ عَلَى مَا أَنْبَتِ الْأَرْضُ إِلَّا مَا أَكَلَ أَوْ لُبِسَ»

حضرت فرمود: سجده کردن جایز نیست مگر بر زمین یا بر آنچه از زمین روید غیر از خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها (یا آنچه غیر قابل خوردن و غیر قابل پوشیدن که زمین برویاند).

اگر چنانچه «مَا أَنْبَتِ الْأَرْضُ» جزو مأكولات باشد، «لا يجوز السجود عليه».

«فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الْعِلَّةُ فِي ذَلِكَ»

هشام به حضرت عرض کرد: فدایت گردهم علت این که بر خوردنی و پوشیدنی نباید سجده کرد، چیست؟

«قَالَ لِأَنَّ السُّجُودَ خُضُوعٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَلَى مَا يُؤْكَلُ وَ يَلْبَسُ»

حضرت پاسخ فرمود: چون سجود عبارتست از خضوع و فروتنی برای خداوند عزوجل و شایسته نیست که سجود یا خضوع بر چیزی که خورده یا پوشیده می‌شود، بعمل آید.

«لِأَنَّ أُمَّتَنَا الدُّنْيَا عَمِيدُ مَا يَأْكُلُونَ وَ يَلْبَسُونَ»

زیرا اهل دنیا بندگان مأكولات و ملبوسات‌اند.

مشاهده کنید حضرت چقدر زیبا فرمودند! به فرموده حضرت عشق مردم بر خوردنی‌ها و پوشیدنی‌هاست و تفاخرشان به همین مقدار است.

«وَ السَّاجِدُ فِي سُجُودِهِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»

و سجده‌کننده در حال سجود خود در عبادت خداوند عز و جل و بندگی و تذلل بسر می‌برد.

«فَلَا يَنْبَغِي أَنْ يَضَعَ جَبْهَتَهُ فِي سُجُودِهِ عَلَى مَعْبُودِ أُمَّتِنَا الدُّنْيَا»

شایسته نیست که پیشانی خود را بهنگام سجودش بر معبود اهل دنیا بگذارد.

مشاهده کنید چقدر زیباست! حضرت می‌فرماید: علت اینکه ما نمی‌توانیم بر ملبوسات و ماکولات سجده کنیم، این است که ماکولات و ملبوسات معبود اهل دنیا است. بسیاری از بت پرستی‌ها هم از همین کانال‌ها وارد جامعه مردمی شده است.

«الَّذِينَ اغْتَرُّوا بِعُرُوبِهِا»

بندگانی که شیفته و فریفته غرور دنیا شدند.

«وَالسُّجُودُ عَلَى الْأَرْضِ أَفْضَلُ لِأَنَّهُ أُبْلَغَ فِي التَّوَضُّعِ وَ الْخُضُوعِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»

و سجده کردن بر زمین بهتر و برتر از سایر چیزها است، زیرا زمین در نشان دادن فروتنی و خضوع و خاکساری در برابر خداوند عزّ و جلّ گویاتر و رساتر و کامل‌تر است.

من لا يحضره الفقيه، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج 1، ص 272، ح 843

این روایت از نظر سند صحیح است و هیچ مشکل سندی ندارد و از نظر دلالت هم کاملاً رسا است.

امام صادق (علیه السلام) هم حکم «ما یسجد علیه» و «ما لا یسجد علیه» را در این روایت بیان می‌فرماید و هم علت اینکه ما در ماکولات و ملبوسات نمی‌توانیم سجده کنیم را هم بیان می‌فرمایند.

به فرموده حضرت دلیل اینکه ما بر ملبوسات سجده نمی‌کنیم این است ماکولات و ملبوسات معبود بندگان خداست.

«وَالسَّاجِدُ فِي سُجُودِهِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَا يَتَّبِعِي أَنْ يَضَعَ جَنْهَتَهُ فِي سُجُودِهِ عَلَى مَعْبُودِ أُنْبَاءِ الدُّنْيَا»

حضرت بسیار زیبا و رسا این روایت را فرمودند. ان شاءالله عزیزان این روایت را ملاحظه کنند. البته «شیخ صدوق» این روایت را در کتاب «علل الشرایع» جلد دوم صفحه 341 آورده است، اما روایت آن ضعیف است و نمی‌توانیم به آن استناد کنیم.

«شیخ صدوق» این روایت را از «علی بن عباس» از «محمد بن اسماعیل برمکی» نقل می‌کند که حرف‌هایی بر آن‌ها وارد شده است.

**پرسش:**

استاد ایشان هم همین متن را آورده است.

**پاسخ:**

بله. متن همین متن است، اما سند دیگری است. سند «علل الشرایع» سند ضعیفی است، سند «من لا یحضره الفقیه» سند ضعیف است.

همچنین «شیخ طوسی» هم در کتاب «تهذیب الأحکام» جلد دوم صفحه 234 این روایت را نقل می‌کند. سند «شیخ طوسی» هم صحیح است، اما او دیگر علت را نمی‌آورد و تنها بخش اول روایت را با همین سند نقل کرده است.

البته باز هم کتاب «من لا یحضره الفقیه» دو سه صفحه قبل از صفحه 174 حدیث 826 روایت را با سند «حماد بن عثمان» که یکی از اصحاب اجماع است از ابی عبدالله (علیه السلام) نقل شده است.

اسناد «شیخ صدوق» به «حماد بن عثمان» صحیح است و این روایت از نظر سندی مشکلی ندارد.

روایت دوم در این زمینه روایتی است که «شیخ صدوق» در کتاب «خصال» آورده است. در روایت وارد شده است:

«عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع»

«اعمش» همان «سلیمان بن مهران» است که ثقة است. سندی را که او در کتاب «خصال» به «اعمش» دارد، سند صحیح است.

«لَا يَسْجُدُ إِلَّا عَلَى الْأَرْضِ أَوْ مَا أَنْبَتَتِ الْأَرْضُ إِلَّا الْمَأْكُولَ وَالْقُطْنَ وَالْكَثَانَ»

و سجده نمودن جایز نیست مگر بر زمین و یا آنچه از زمین می‌روید، غیر از خوردنی و پنبه و کتان.

سجده بر ماکولات جایز نیست. سجده بر پنبه گرچه از «مَا أَنْبَتَتِ الْأَرْضُ» هست جایز نیست و همچنین سجده بر کتان هم جایز نیست.

تفاوت میان «قُطْنَ» و «كَثَانَ» مشخص است؛ «قُطْنَ» عبارت از چیزهایی است که از پنبه بافته می‌شود، اما «كَثَانَ» شبیه پنبه است که هم از روغن آن استفاده می‌کنند و هم از پوسته آن پارچه می‌بافند که مشهور است.

«لَا يَسْجُدُ إِلَّا عَلَى الْأَرْضِ أَوْ مَا أَنْبَتَتِ الْأَرْضُ»

و سجده نمودن جایز نیست مگر بر زمین و یا آنچه از زمین می‌روید.

«إِلَّا الْمَأْكُولَ وَالْقُطْنَ وَالْكَثَانَ»

غیر از خوردنی و پنبه و کتان.

الخصال، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج 2، ص 604، ح 9

درست است که پنبه و کتان جزو مأكولات نیستند، اما مراد از کتان لباس نیست. کتان ماده اولیه‌ای است که از آن لباس درست می‌کنند.

همانطور که مراد از پنبه، بافته شده آن نیست و بر خود پنبه هم نمی‌توان سجده کرد. بر کتان که از آن لباس می‌بافند هم نمی‌توان سجده کرد. نمی‌دائم عزیزان تخم کتان را دیدند یا خیر، اما شبیه پنبه است.

کتان روییده می‌شود و حالت لوزی شکل دارد. زمانی که کتان را از داخل آن درمی‌آورند شبیه پنبه است، اما نه به این شکل پف دار و کشیده شده نیست. او را شبیه پنبه می‌ریسند و از آن لباس می‌بافند. روایت کتاب «خصال» صحیحه است و مشکل سندی ندارد.

روایت سوم روایتی است که «مرحوم شیخ صدوق» آورده است؛

### «یاسناده عن علی ع فی حدیث اربعمائه»

عزیزان دقت کنند این روایت بحث سندی عریض و طویلی دارد. حدیث اربعمائه در حوزه از سوی بعضی از بزرگواران حتی بعضی از مراجع بیان شده است.

اگر اشتباه نکنم در ذهنم هست که یک مرتبه در حضور آیت الله العظمی وحید خراسانی صحبت حدیث اربعمائه شد که ایشان گفتند، حدیث اربعمائه سندا ضعیف است و سند ندارد.

ما با آیت الله العظمی شبیری زنجانی که به قول آیت الله العظمی سبحانی می‌توان گفت خریط فن رجال است، در خصوص حدیث اربعمائه صحبت کردیم. ما در طول تاریخ رجالی همانند آیت الله العظمی شبیری زنجانی ندیدیم.

ما با ایشان صحبت داشتیم و ایشان گفتند: حدیث اربعمائه یکی دو طریق صحیح دارد و طریق ضعیف هم زیاد دارد. طرق حدیث زیاد است و چند طریق دارد، اما دو طریق صحیح دارد. من طریق صحیح آن را در آوردم که البته در کتاب «وسائل الشیعه» نیست.

«شیخ صدوق» از پدرش «ابن بابویه» نقل می‌کند که شک و ربی در وثاقت او نیست. «سعد بن عبدالله» راوی دیگر است که شک و ربی در وثاقت او نیست و وثاقت او متفقاً علیه است.

سپس به «محمد بن عیسی بن عبید یقطینی» می‌رسیم که او مورد اختلاف است. بعضی افراد او را ثقه می‌دانند و بعضی افراد او را ضعیف می‌دانند، اما با توجه به مطالبی که در وثاقت ایشان وارد شده است هیچ شک و شبهه‌ای برای توثیق او نمی‌ماند.

درست است او را در «نوادر الحکمة» استثناء کردند و جزو ضعفا آوردند، اما «ابن ولید» و دیگران اعتراض کردند مبنی بر اینکه او مورد وثاقت هست و ادله دال بر وثاقت «محمد بن عیسی بن عبید یقطینی» قوی‌تر از تضعیف اوست.

حال اگر روزی لازم شد ما بحث کنیم یا دوستان نظر داشتند که ما نسبت به «محمد بن عیسی بن عبید یقطینی» بحث میدانی رجالی کنیم، آنجا وارد می‌شویم و ثابت می‌کنیم که «محمد بن عیسی بن عبید یقطینی» ثقه است.

سپس به «قاسم بن یحیی» می‌رسیم. «قاسم بن یحیی» هم ثقه است، گرچه «ابن غضائری» او را تضعیف کرده است اما تضعیف «ابن غضائری» ریشه‌ای ندارد و ایشان متصرح در تضعیف بوده است.

«حسن بن راشد» ثقه است، «ابو بصیر یحیی اسدی» هم که ثقه است از قول ابی عبدالله (علیه السلام) روایت نقل کرده‌اند.

در اینجا دو راوی مختلف فیه داریم؛ راوی اول «محمد بن عیسی بن عبید یقطینی» است که ثقة است و هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند. راوی دوم «قاسم بن یحیی» است که بزرگان ما او را توثیق کردند. سند اول با این توضیح صحیح است و سند مشکلی ندارد.

سند دوم همان سند است، اما به جای آنکه از «ابوبصیر» نقل کند از «محمد بن مسلم» که یکی از اصحاب اجماع است نقل کرده است. این سند هم هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند.

به عبارت دیگر حتی آیت الله العظمی خوئی هم که بسیار در بحث وثاقت سختگیر هستند، ادله‌ای که برای ضعف «محمد بن عیسی بن عبید یقطینی» می‌آورد را رد می‌کند و قائل به وثاقت «ابن یقطینی» است.

ما دو سند داریم که این دو سند صحیح است و مشکلی ندارد. البته آیت الله العظمی شبیری زنجانی سند دیگری هم بیان کردند که الآن در ذهنم نمانده است.

ما در گفتگویی در خدمت ایشان بودیم که گفتند ما سند دیگری هم پیدا کردیم که حتی «محمد بن عیسی بن عبید یقطینی» هم ظاهراً در آن سند نیست و حدیث اربعمائه هیچ مشکلی ندارد.

«مرحوم شیخ حر عاملی» مفصل درباره حدیث اربعمائه بحث می‌کنند. ایشان در بسیاری از موارد به حدیث اربعمائه استدلال می‌کنند.

حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) چهارصد حدیث را در یک حدیث نقل کرده است که بسیاری از آن‌ها مربوط به احکام است. در تمام کتب فقهی ما از طهارت تا دیات از این حدیث اربعمائه نقل شده است.

ان شاء الله اگر روزی فرصت شود ما روزی را به حدیث اربعمائه اختصاص می‌دهیم و روی آن بحث خواهیم کرد.

پرسش:

استاد قدیم حافظه های قوی داشتند

پاسخ:

بله، آن‌ها می‌نوشتند. افرادی بودند که برای تندنویسی تمرین کرده بودند. آن‌ها احساس می‌کردند که اگر چنانچه آن‌ها را سریع ننویسند، از ذهنشان می‌رود.

بعضی افراد در تندخوانی نابغه هستند. به عنوان مثال «کندی» رئیس جمهور سابق آمریکا تمام نامه‌هایی که برایش می‌آمد را شخصاً خود می‌خواند. «کندی» در هر دقیقه هزار کلمه می‌خواند. او تقریباً در هر دقیقه سه و نیم صفحه A4 را می‌خواند.

همچنین بعضی افراد در تندنویسی ید طولایی دارند. این افراد احساس می‌کردند اگر آن کار را نکنند، نمی‌توانند تراث اهل بیت را به نسل‌های آینده منتقل کنند.

پرسش:

این روایت در «خصال» است؟

پاسخ:

بله، این روایت در کتاب «خصال» است. در حدیث اربعمائه این تعبیر آمده است:

«لَا يَسْجُدُ الرَّجُلُ عَلَى كَذِبٍ حِطَّةً»

جایز نیست مرد بر خرمن حنطه سجده کند.

حال در اینجا کلمه «کذّیس» آمده است. جمع این کلمات «اکداس» به معنای چیز انباشته شده می‌شود. مراد این است که یک مشت گندم یا جو را در جایی بگذارد و روی آن سجده کند، نه اینکه روی خرمن گندم یا جو سجده کند. نمی‌شود روی یک عدد گندم یا جو سجده کرد و باید یک مشت گندم یا جو را بگذارد و روی آن سجده کند. کلمه «کذّیس» به معنای انباشته شده «حِنْطَة» و «شَعِیرِ» است.

پرسش:

کسانیکه در انبار گندم هم کار میکنند نمیتوانند روی گندم سجده کنند، گندم با فشار سر حرکت میکند و ثبات ندارد.

پاسخ:

کسی نمی‌آید روی خرمن گندم سجده کند، زیرا کسی نمی‌آید موقع نماز خواندن پشت سر خرمن گندم نماز بخواند و موقع سجده کردن روی خرمن بیاید.

خرمن به معنای انباشتن سیصد یا چهارصد کیلوگرم گندم روی هم است. در اینجا انباشته شده به معنای یک مشت یا بیشتر گندم است. به عنوان مثال او سه یا چهار کیلو گندم را روی زمین پهن می‌کند و می‌خواهد روی آن نماز بخواند.

«لَا يَسْجُدُ الرَّجُلُ عَلَى كَذِّيسٍ حِنْطَةٍ وَ لَا عَلَى شَعِیرٍ وَ لَا عَلَى لَوْنٍ مِمَّا يُؤْكَلُ»

کلمه «لَوْنٍ» به معنای نوع است.

«وَ لَا عَلَى لَوْنٍ مِمَّا يُؤْكَلُ وَ لَا يَسْجُدُ عَلَى الْحُبْزِ»

الخصال، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج 2، ص 628، ح 10

حضرت مخصوصاً کلمه «الْحُبْزِ» را در اینجا ذکر الخاص بعد العام آورده است و می‌گوید: مخصوصاً که این نان باشد، نمی‌توان بر آن سجده کرد. این هم حدیث اربعمائه است. با توجه به آنچه تحقیق اقتضا می‌کند، سند صحیح است.

روایت چهارم، روایت کافی است. «محمد بن یعقوب» از «علی بن ابراهیم» نقل کرده است که او ثقة است. «عَنْ أَبِيهِ» به معنای «ابراهیم بن هاشم» هست که ثقة است، گرچه گذشتگان او را حسن می‌دانستند.

«ابن ابی عمیر» یکی از اصحاب اجماع و ثقة است. «عمر بن اذینه» ثقة است و شکی در وثاقت او نیست. «فضیل بن یسار» و «برید بن معاویه» راویان دیگر این روایت هستند که هر دو ثقة و یکی از اصحاب اجماع هستند.

«عَنْ أَحَدِهِمَا»

کلمه «أَحَدِهِمَا» هرکجا می‌آید، به معنای یکی از باقرین است. این کلمه به این معناست که روایت یا از امام باقر و یا از امام صادق (علیهم السلام) نقل شده است. حضرت فرمود:

«لَا بَأْسَ بِالْقِيَامِ عَلَى الْمُصَلِّي مِنَ الشَّعْرِ وَ الصُّوفِ»

عزیزان خوب دقت کنند، زیرا بعضی از واژه‌هایی که در اینجا به کار رفته است نیاز به دقت و توجه دارد.

در این روایت وارد شده است که کسی سجاده‌ای درست کرده که این سجاده از موی بز، موی شتر یا پشم گوسفند ساخته شده است.

«إِذَا كَانَ يَسْجُدُ عَلَى الْأَرْضِ فَإِنْ كَانَ مِنْ نَبَاتِ الْأَرْضِ»

اگر سجاده‌ای که پهن شده از چیزهایی باشد که از نبات ارض (برگ خرما یا برگ نی) ساخته شده است. سجاده‌هایی که زمان سابق در تاریخ می‌باfterند دو نوع بود؛ یکی از برگ خرما بود و دیگری از ساقه‌های نی بود.

اگر سجاده را از برگ خرما یا ساقه‌های نی بسازند، بر خود سجاده می‌توان سجده کرد. اگر سجاده را از پنبه یا پشم یا موی حیوان بافته باشند، سجده بر روی سجاده جایز نیست. حضرت می‌فرماید:

«لَا بَأْسَ بِالْقِيَامِ عَلَى الْمُصَلَّى مِنَ الشَّعْرِ وَ الصُّوفِ»

اشکال ندارد انسان نماز بخواند بر روی سجاده‌ای که از مو و پشم بافته شده است.

«إِذَا كَانَ يَسْجُدُ عَلَى الْأَرْضِ»

در صورتی که سجده بر زمین باشد، نه سجده بر سجاده بافته شده از مو و پشم.

«فَإِنْ كَانَ مِنْ نَبَاتِ الْأَرْضِ»

اگر این گیاهی روئیده شده از زمین باشد.

«فَلَا بَأْسَ بِالْقِيَامِ عَلَيْهِ وَ السُّجُودِ عَلَيْهِ»

روی این سجاده هم می‌توان نماز خواند و هم می‌توان سجده کرد.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 3، ص 331، ح 5

بنابراین خلاصه فرمایشات امام چنین بود: اگر سجاده‌ای که شما می‌خواهید روی آن نماز بخوانید از «ما انبتت الأرض» همانند سجاده بافته شده از برگ خرما یا ساقه نی باشد، نماز خواندن و سجده کردن روی این سجاده اشکالی ندارد.

همچنین اگر این سجاده از مو یا پشم باشد می‌توان روی آن نماز خواند، اما نمی‌توان سجده کرد. سجده حتماً باید علی الأرض باشد.

«شیخ طوسی» همین روایت را در کتاب «تهذیب الأحكام» جلد دوم صفحه 305 و کتاب «استبصار» جلد اول صفحه 335 آورده است. سند این روایت مشکلی ندارد و سند صحیح است.

روایت پنجم که «مرحوم شیخ حر عاملی» آن را آورده است، از «محمد بن یحیی» است. «محمد بن یحیی» یکی از اساتید «کلینی» بوده است. راوی دیگر «ابو جعفر عطار» است که از اجلاء روات شیعه است.

در خصوص «احمد بن محمد بن عیسی» هم شک و ریبی نیست که یکی از اجلاء روات شیعه است. راوی دیگر «محمد بن خالد برقی» است که مقداری مختلف فیه است.

او پدر «احمد بن محمد بن خالد برقی» است، اما آنچه تحقیق اقتضا می‌کند، او ثقة است و مشکلی ندارد. راوی بعد «حسین بن سعید اهوازی» است که با برادرش «حسن» سی و سه کتاب نوشتند و اختلافی در وثاقت هر دو برادر نیست.

راوی بعد «قاسم بن عروه» است، او را کسی تضعیف نکرده و ثقة است. راوی دیگر «ابو العباس فضل بن عبدالملک بقباق» است. او هم ثقة است و روایت از نظر سند صحیح است.

**«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا يَسْجُدُ إِلَّا عَلَى الْأَرْضِ أَوْ مَا أُتْبِتَتِ الْأَرْضُ إِلَّا الْقُطْنُ وَ الْكُتَّانُ»**

وسائل الشيعة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج 5،

ص 345، ح 6745

ما شبیه این روایت را قبلاً هم داشتیم. همین روایت را «شیخ طوسی» در کتاب «تهذیب الأحکام» جلد دوم صفحه 303 نقل کرده است که سند این روایت هم صحیح است.

روایت ششم یکی از مواردی است که «شیخ کلینی» روایت را می‌آورد و سند را ذکر نمی‌کند. او می‌گوید:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ بِإِسْنَادِهِ»

ما که خبر نداریم اسناد «محمد بن یحیی» در اینجا چه کسی هست و چه کسی نیست. به دلیل اینکه اسناد «محمد بن یحیی» تا امام صادق هم ضعیف دارد و هم صحیح دارد، نتیجه تابع اخص مقدمات است و ما اینطور روایت‌ها را جزو روایات ضعیف می‌شماریم.

دلیل ضعیف شمردن ما این است که نمی‌دانیم واسطه «محمد بن یحیی» تا امام صادق چه کسانی هستند. بنابراین روایت از نظر سند ضعیف است و این تعبیر «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَىٰ بِإِسْنَادِهِ» هرکجا بیاید ضعیف است.

همچنین ممکن است از کانال‌های دیگر بیاورد. به عنوان مثال «شیخ کلینی» یک جا از امام هادی روایت نقل می‌کند و ما باید یقین کنیم تمام اسناد «شیخ کلینی» به امام هادی صحیح است. ما در آنجا می‌توانیم قبول کنیم، اما چنین چیزی در کتاب «کافی» نداریم.

«بِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع»

او حتی راوی که از امام صادق روایت نقل کرده را هم نیاورده است. او تنها «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ بِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع» آورده است. این از منهج «کلینی» بسیار بعید است، زیرا «کلینی» مقید است تمام روایات بین خود تا معصومین را به دقت بنویسد. حضرت فرمودند:

«السُّجُودُ عَلَى الْأَرْضِ فَرِيضَةٌ وَعَلَى الْخُمْرَةِ سُنَّةٌ»

سجده بر زمین فریضه و واجب است و سجده بر خمره سنت است.

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 3، ص 331، ح 8  
ما قبلاً «خُمْرَةَ» را معنا کردیم. بعضی افراد معتقدند مراد از «خُمْرَةَ» مُهْر است. این غلط است و هیچ احدی نگفته است که مراد از «خُمْرَةَ» مُهْر است.

بنده در جلسه قبل از تعطیلات عرض کردم در مصاحبه‌ای که آقای «دکتر تیجانی» دو سال پیش ماه مبارک رمضان با شبکه سه سیما داشتند، گفتند:

«أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَسْجُدُ عَلَى الْخُمْرَةِ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 82، ص 159، ح 26  
او گفت: "«الْخُمْرَةَ» چیزی است که آن را از گِل می‌سازند"، حال آنکه احدی نگفته است مراد از «الْخُمْرَةَ» مُهْر یا شیء شبیه به مُهْر است.

ما در میان عرب یک سجاده داریم و یک «الْحُمْرَة» داریم. معمولاً سجاده چیزی است که از برگ خرما یا ساق نی بافته می‌شود و بزرگ است به طوری که می‌توان روی آن نشست. مراد از آن همین سجاده‌ای است که میان ما معروف است.

«الْحُمْرَة» عبارت از شیء کوچکی است که آن هم از برگ خرما ساخته می‌شود، اما به اندازه برگه A4 است به طوری که دو دست و پیشانی نمازگزار روی آن قرار بگیرد. ما از این شیء به جانماز تعبیر می‌کنیم.

کلمه «الْحُمْرَة» به معنای حصیر کوچکی است که تنها به اندازه‌ای است که دو دست و پیشانی انسان در آن جا بگیرد، هست. تعبیر «ابن حجر عسقلانی» این است:

«الخمرة بالضم حصير صغير مضمفور بقدر الوجه والكفين»

خمره بالضم حصیر کوچک بافته شده است و به اندازه‌ای که صورت و کفین انسان روی آن قرار بگیرد جا دارد.

هدی الساری مقدمة فتح الباری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، دار النشر: دار المعرفة - بیروت - 1379 -، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، محب الدین الخطیب، ج 1، ص 114، فصل خ ب

این همان عبارة آخری جانماز است. من ندیدم احدی از بزرگان اعم از شیعه یا سنی خمره را در مُهر معنا کند. حضرت می‌فرماید:

«السُّجُودُ عَلَى الْأَرْضِ فَرِيضَةٌ وَعَلَى الْحُمْرَةِ سُنَّةٌ»

سجده بر زمین فریضه و واجب است و سجده بر خمره سنت است.

مراد از سنت همان روایات متعددی است که نقل کردند:

«أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَسْجُدُ عَلَى الْخُمْرَةِ»

حتی وارد شده است که عایشه می‌گوید روزی پیغمبر اکرم می‌خواست در مسجد نماز بخواند و به من فرمودند: "خمره مرا بده!" مراد حضرت این بود که جانماز مرا بده تا روی آن نماز بخوانم.

البته در اینجا کلمه «سُنَّة» آمده است. اهل سنت کلمه «سُنَّة» را که در فریضه می‌آورند، به معنای مستحبی است.

شاید در اینجا عبارت به همان اصطلاح اهل سنت آمده باشد که سجده بر زمین واجب است و بر روی خمره مستحب است.

شاید هم بگوییم که سجده بر زمین «مما فرض الله» است و سجده بر خمره «مما عمل به الرسول» است. اگر هر دو را معنا کنیم، با روایت سازگار است. اگر مراد از سنت سیره پیغمبر اکرم یا مراد از سنت مستحب را بگیریم، هر دو ممکن است.

والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته